پتروشیمی به سرانجام می‌رسد

معاون سیاسی،امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان با یادآوری اینکه ۹۶ هزار نفر در پتروشـیمی گلستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند از به سرانجام رسیدن این پروژه تا پایان اردیبهشت ماه امسال خبر داد.به گزارش مهر، عصر یکشنبه در مراسم بزرگداشـت و تجلیل از مقام والای معلم با حضور بیش از ۱۰۰ بازنشسـته فرهنگی در استانداری گلستان برگزار شـد.ابتدا رئیس هیئت‌مدیره کانون بازنشستگان فرهنگی گرگان گفت: گلستان حدود ۲۶ هزار بازنشسته دارد که ۶۰ درصد آن‌ها بازنشسته آموزش‌وپرورش هستند.

تیمور دربیکی افزود: شهرسـتان گرگان پنج هزار و ۷۰۷ بازنشسـته دارد که پنج هزار و ۵۲ نفر آن‌ها در قید حیات هسـتند.وی ادامه داد: همچنین ۵۵۱ نفر مسـتمری‌بگیر بازنشسـته آموزش‌وپـرورش در گرگان وجـود دارند و اطلاعـات دقیقی از ۱۰۴ بازنشسـته فرهنگـی در مرکز اسـتان نداریم.وی با یادآوری اینکه از زمان تشکیل کانون بازنشستگان فرهنگی کشور جلساتی برای احقاق حقوق اعضا با نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی و مدیران کشوری تشکیل‌شده، ادامه داد: سال گذشته لایحه ماده ۳۷ برای یکسان‌سازی حقوق و رفع تبعیض از سوی دولت به مجلس ارائه شد.

رد لایحه یکسان‌سـازی حقوق به بهانه مغایرت با اقتصاد مقاومتی

دربیکی اضافه کرد: مجلس هم به این لایحه رأی مثبت داد اما شورای نگهبان با بهانه اینکه این لایحه با اقتصاد مقاومتی مغایـرت دارد، آن را رد کرد.در ادامه یکی دیگر از معلمان بازنشسـته استان گفت: همان‌طور که مشکلات فراوانی برای سایر اقشار جامعه وجود دارد، مشکلاتی هم برای معلمان هست و ما تا حدود زیادی از مشکلات اجرایی مسئولان هم اطلاع داریم.طاهری تصریح کرد: مسئولان استان قبلاً قول داده بودند پس از تعمیر اساسی، بخشی از دبیرستان ایرانشهر گرگان در اختیار معلمان بازنشسته قرار گیرد اما مسئولان نتوانستند به وعده خود عمل کنند.

گلایه از وضعیت بیمه بازنشستگان

وی بیان کرد: انتظار داشـتیم مسـئولان به جبران خلف وعـده، مـکان دیگـری را در اختیار ۶ هـزار فرهنگی بازنشسته گرگان قرار دهند که هنوز انجام‌نشده است.وی به مشکلات بیمه‌ای فرهنگیان استان هم اشاره و تصریح کرد: برخورد جامعه پزشکی استان با بازنشستگان باید بهتر و محترمانه‌تر باشـد و امیدواریم با یک‌کاسه شدن بیمه خدمات درمانی و تکمیلی بخشـی از مشـکلات در این حوزه کاهش یابد.سـپس معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی اسـتاندار گلستان بابیان اینکه معلمان دیروز چراغ هدایـت آینده این مرزوبوم هسـتند، اظهار کرد: موفقیت‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی کشور از دستاوردهای معلمان دیروز است.

توسعه از آموزش‌وپرورش آغاز می‌شود

علی‌اصغر طهماسـبی با تأکید بر اینکه توسـعه اتفاق نمی‌افتد جز اینکه از آموزش‌وپرورش آغاز کنیم، افزود: باایمان به این مهم که توسـعه از آموزش‌وپرورش آغاز می‌شود باید به معیشت فرهنگیان بیش‌ازپیش توجه کنیم. معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان ادامه داد: اگر از معیشـت فرهنگیان و بازنشستگان فرهنگی غفلت کنیم از رسـیدن به توسعه جا می‌مانیم.وی بابیان اینکه آموزش‌وپرورش زیرساخت و توسعه جامعه را به وجود می‌آورد، خاطرنشان کرد: در دولت یازدهم بخشی از مشکلات فرهنگیان حل شد اما بخشی از آن باقی‌مانده است و تلاش داریم با ایجاد خانه بازنشستگان فرهنگی استان مشکلات این قشر را پیگیری و حل کنیم.طهماسبی تصریح کرد: پتروشیمی گلستان در ابتدای دولت نهم و ۱۲ سـال قبل به تصویب رسـید و سـرمایه اولیه آن با سرمایه‌گذاری مردم استان به‌ویژه کارمندان و فرهنگیان تأمین شـد.معاون سیاسـی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان افزود: پتروشیمی گلستان ۹۶ هزار سهامدار دارد و استاندار گلستان پیگیر است تا با تغییراتی که انجام می‌شود تا پایان اردیبهشت این پروژه به سرانجام برسد.طهماسبی بابیان اینکه توسعه اتفاق نمی‌افتد جز آنکه در حوزه‌های مختلف آموزش ببینیم، خاطرنشان کرد: امیدواریم بتوانیم از تجربیات بازنشستگان فرهنگی استان با تشکیل اتاق فکـر و خانـه بازنشسـتگان در کارگروه‌های مختلف فرهنگـی و اجتماعی کمک بگیریم.وی در پایان وعده داد: فصلی یک‌بار نشسـت مشـترک معاونت سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان با بازنشستگان استان برگزارشده و برای رفع مشکلات آن‌ها در این جلسات تصمیم‌گیری شود.شایان ذکر است؛ در پایان این جلسه از بازنشسـتگان فرهنگی حاضر با لوح تقدیر و شاخه گل تقدیر شد.

کاهش تعرفه بیمه و قسط بندی آن برای پرورش دهندگان میگو در گلستان

معاون آبزی پروری اداره کل شـیلات گلستان گفت: با پیگیری از سازمان شیلات ایران، کاهش تعرفه بیمه گذار و ایجاد شرایط تقسیط در جهت افزایش راندمان محصول و سهولت کار پرورش دهندگان میگو در استان از سوی صندوق بیمه محصولات کشاورزی ایران اجرایی می شود. به گزارش ایرنا به نقل از روابط عمومی شیلات، محمود سقلی در نشست با کارشناس صندوق بیمه محصولات کشـاورزی کشـور و جمعی از پرورش دهندگان میگو و نمایندگان صندوق در اسـتان و اداره کل دامپزشکی با اشاره به مهم بودن بیمه در روند کاری هر چه بهتر مجتمع پرورش میگو گمیشان بیان داشـت: در اجرای سیاست های کلان اقتصاد مقاومتی برای ارتقا سطح تولید، تامین امنیت غذایی کشـور و نقش صندوق بیمه کشاورزی در تضمین سرمایه گذاری و ارتقاکارایی عوامل تولید و جبران خسارات ناشی از ریسک پذیری و افزایش ضریب امنیت و اطمینان برای سـرمایه گذاری توسط فعالان اقتصادی و کاهش مخاطرات ناشـی از آن در توسعه کمی و کیفی محصولات، بیمه مزارع پرورش دهندگان امری ضروری است.سقلی با اشاره به اهمیت بیمه مزارع و نقش صندوق بیمه کشاورزی در تضمین سرمایه گذاری و ضریب امنیت فعالان اقتصادی افزود که بیمه یکی از مهم ترین مسـائل در جهت تضمین سرمایه گذاری است که می توان با آن ضریب امنیت پرورش دهندگان میگو اسـتان را با بالا برد. مشرقی کارشناس اداره کل بیمه دام،طیور و آبزیان صندوق بیمه محصولات کشاورزی کشور نیز با تاکید بر همکاری و تلاش همه جانبه صندوق در توسعه بیمه و تولید پایدار در تامین امنیت غذایی کشور، گزارشی در خصوص وضعیت بیمه آبزیان خاصه میگو در کشور ارائه کرد.مجتمع پرورش میگو گمیشان واقع در شمال غرب گلستان، تنها مجتمع تولید میگو در شمال کشور است که تولید انبوه گونه وانامی را انجام می دهد.در سال ۹۵ حدود ۱۱۲۰ تن میگو از ۲۵ مزرعه پرورشـی در شهرستان گمیشان برداشت شد که نسبت به راندمان تولید سال قبل از آن افزایش ۵۷ درصدی دارد، ۸۰ درصد میگوی تولید شده در گلستان به کشورهای حاشیه خلیج فارس، آسیای شرقی و اروپا از جمله امارات، چین، ویتنام و اسپانیا صادر می شود و ۲۰ درصد باقیمانده به مصرف داخلی در کشـور و استان می رسد. در حوزه عمل آوری و بسته بندی میگوی گلستان ۵ مرکز فعال بوده و یک مرکز نیز در آینده نزدیک به بهره برداری می رسد.

خبر

تیم واکنش سریع در شعب هلال احمر سراسر کشور راه‌اندازی می‌شود

معـاون عملیات سـازمان امـداد و نجات جمعیت هلال‌احمر کشـور گفت: با توجه به سـرعت عمل در تیم‌های واکنش سریع در حـوادث، قـرار اسـت علاوه بـر مرکز اسـتان‌ها در همه شـعب تیم واکنش سریع راه‌اندازی شـود. به گزارش تسنیم، شاهین فتحی در مراسم اردوی آموزشی و تفریحی امدادگران و نجاتگران کشـوری در باشگاه فرهنگیان اظهار داشـت: هدف از برگزاری این اردو، بازگرداندن بخشـی از توان نیروها بوده کـه در حوادث مختلـف تحلیل رفته است. معاون عملیات سازمان امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر کشور افزود: ما به عنوان مسئول سازمان امداد و نجات کشور در برابر بهداشـت روانی شما مسئول هستیم و شما هیچ‌گاه نمی‌توانید همیشه در حوادث باشید و به بهداشت روان شما آسیب وارد می‌شود و بایـد فرایند بازتوانی روحیـه خود را در این اردوها بدست آورید.وی تصریح کرد: انتخـاب ما از برگزاری این اردو در اسـتان گلستان به علت وجود مدیریت خوب این اسـتان در برابـر حوادث و شـرایط آب و هوایی مناسـب بود، البته بخشی از استان‌ها به علت مسـافت طولانی با این اسـتان به استان چهارمحال وبختیاری اعزام شدند.وی یادآور شـد: از یک منظـر از دوم فروردین ماه شـاهد حوادث متعدد در کشور بودیم و امدادرسـانی به این حوادث طبیعی مانند سیل اسـتان آذربایجان هنوز هم ادامه دارد و جمعیت هـلال احمر توانسـته در این عملیات‌ها سرفراز عمل کند. فتحی گفت: با حضور شما در طرح امداد و نجات نوروزی ما امسال شـاهد کاهش تلفات جاده‌ای در سطح کشور باشیم

خبر

بازارچه صنایع دستی در اماکن متبرکه گلستان راه اندازی می شود

مدیـر کل امور بانـوان و خانواده اسـتانداری گلسـتان از راه اندازی بازارچه صنایع دسـتی در راستای اقتصاد مقاومتی با محوریت اماکن متبرکه خبر داد. به گزارش مهر، کلثوم غفاری در نخستین نشست مشاورین امور بانوان دستگاه های اجرایی استان سـال جاری، اظهار کرد: با برنامه ریزی های صورت گرفته توانستیم دو نمایشـگاه بـا عنوان اقتصـاد مقاومتی و توانمنـدی زنان را در سـال ۹۵ در اسـتان برگـزار کنیم. وی افزود: تـا زمانی که مردم را نسـبت به موضوع اقتصـاد مقاومتی آگاه نکنیم تلاش در راستای کارهای دولتی مثمر ثمر نخواهد بود. غفاری با بیان اینکه هدف ما از اقتصاد مقاومتی خود اشـتغالی اسـت، اظهارکـرد: برای فـروش محصولاتی که در کارگاه های خانگی تولید می شوند به دنبال راه کار هسـتیم. وی از راه انـدازی بازارچه صنایع دسـتی در اماکن متبرکـه خبر داد و تصریح کرد: با برنامه ریزی های که صورت گرفته اداره کل اوقاف و امور خیریه گلستان برای برگزاری این بازارچه اعلام آمادگی کرد و این طرح در حال بررسـی می باشد و این بازارچه در راسـتای اقتصادمقاومتی برگزار می شـود. مدیرکل امور بانوان اسـتانداری گلسـتان گفت: با برنامه ریزی های صورت گرفته نمایشگاه های که در آینده برگزار می شـود غرفه برای مددجویـان زندان درنظر گرفته خواهد شـد. وی تصریح کرد: بحث تغییر ساعت بانوان که دارای شرایط خاص هسـتند، اجرای طـرح توانمنـدی مدیران اسـتان و پیگیری مسـائل حقوق کودک به ویـژه کودکان اوتیسـم از دیگر برنامه های ما در سال گذشته بود که با ظرفیت دستگاه اجرایی کار های خوبـی برای این کودکان صورت گرفته است.

فروش خانه های سازمانی

اداره کل راه و شهرسازی استان گلستان

اداره کل راه و شهرسازی استان گلستان به استناد مقررات ابلاغی و آیین نامه اجرایی ماده(۸) قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن در نظر دارد املاک مشروحه ذیل را از طریق مزایده عمومی واگذار نماید. لذا متقاضیان در صورت تمایل به شرکت در مزایده می توانند جهت اخذ فرم شرایط شرکت در مزایده و ارائه پیشنهاد از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ۱۰ روز کاری به آدرس گرگان میدان ملاقاتی نبش ملاقاتی ۲ ساختمان شماره ۲ اداره کل راه و شهرسازی استان گلستان –واحد خانه های سازمانی مراجعه نمایند.

توضیحات:

۱ ـ شرکت کنندگان موظفند پیشنهاد خود را در پاکت جداگانه لاک و مهر شده شامل تضمین (ضمانت نامه بانکی به شرح جداول پیوست) با اعتبار سه ماه قابل تمدید به نفع سازمان ملی زمین و مسکن استان گلستان صرفا در ایام تعیین شده معادل ۵ درصد قیمت پایه و یا واریز وجه به حساب شماره ۲۱۷۳۷۱۴۷۵۹۰۰۲ نزد بانک ملی در پاکت (الف) و اسناد مزایده در پاکت (ب) و پیشنهاد قیمت خود را در پاکت مجزا (ج) همگی ممهور به مهر و امضا متقاضی گذاشته و سپس هر سه پاکت را داخل یک پاکت جداگانه بگذارند و درب آن را مهر و امضا نموده و تحویل دبیرخانه این اداره کل واقع در میدان ملاقاتی ساختمان شماره ۲ نموده و رسید اخذ نمایند.

۲ ـ به پیشنهادات فاقد سپرده یا سپرده کمتر از ۵ درصد قیمت پایه و یا مبهم و یا تحویل شده خارج از مهلت تعیین شده ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۳ ـ برندگان موظفند ظرف مدت ۷ روز کاری پس از اعلام نسبت به واریز کل مبلغ پیشنهادی به حساب اعلامی اقدام نموده و اصل فیش پرداختی را به واحد خانه سازمانی اداره کل در قبال اخذ رسید تسلیم نماید. درغیر اینصورت سپرده شرکت در مزایده به نفع اداره کل ضبط و متقاضی هیچگونه ادعایی نخواهد داشت.

۴ ـ به موجب مقررات مربوط به آیین نامه معاملات دولتی اداره کل در رد یا قبول هر یک یا تمامی پیشنهادات مختار است و متقاضی حق اعتراض ندارد و تصمیم گیری با کمیسیون اداره کل خواهد بود.

۵ ـ روی پاکت تحویلی حتما عبارت مربوط به آگهی فروش خانه سازمانی، نام، نام خانوادگی متقاضی، نام سایت(ملک الشعرای بهار، بهارستان یا کردکوی)، شماره بلوک، طبقه و پلاک مورد تقاضا قید گردد.

۶ ـ شرکت در مزایده و ارائه پیشنهاد قیمت به منزله قبول امتیازات و تکالیف دستگاه اجرایی موضوع ماده ۱۰ آیین نامه معاملات دولتی می باشد.

۷ ـ هزینه تفکیک، افراز نقل و انتقال و صدور سند مالکیت... بر اساس بند ۳ قانون اصلاح ماده ۸ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن به عهده برنده مزایده (خریدار) می باشد. ۸ ـ آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات ساعت ۱۴ روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۶/۲/۲۵ می باشد.

گرگان (ملک الشعرای بهار، بهارستان و زیباشهر)

ردیف	بلوک	طبقات	پلاک ثبتی	مساحت(مترمربع)	کاربری	قیمت پایه	۵درصدضمانتنامه	آدرس	توضیحات
۱	۱	اول	فرعی از ۳۷۷	۸۵	مسکونی	۶۵۰۰۰۰۰۰	۳۲۵۰۰۰۰	شهرک ملک الشعرای بهار	آپارتمان ۲ واحدی ـ نوع واگذاری به صورت قرارداد واگذاری
۲	۱۶	همکف شرقی	۹۴۱۴	۱۲۴/۰۲	مسکونی	۷۴۰۰۰۰۰۰	۳۷۰۰۰۰۰	شهرک بهارستان	آپارتمان ۲۷ واحدی ـ نوع واگذاری انتقال سند
۳	۲۵	همکف غربی	۱۰۰۷۷	۱۲۴/۰۲	مسکونی	۷۴۰۰۰۰۰۰	۳۷۰۰۰۰۰	شهرک بهارستان	آپارتمان ۲۷ واحدی ـ نوع واگذاری انتقال سند
۴	۴	همکف شمالی	۴۰۸۶	۱۱۸/۶۴	مسکونی	۱۷۵۰۰۰۰۰۰	۸۷۵۰۰۰۰	زیباشهر	آپارتمان ۴ واحدی عرصه سند دارد اعیان فاقد سند نوع واگذاری به صورت قرارداد واگذاری
۵	۴	اول جنوبی	۴۰۸۶	۱۴۰	مسکونی	۲۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	زیباشهر	آپارتمان ۴ واحدی عرصه سند دارد اعیان فاقد سند نوع واگذاری به صورت قرارداد واگذاری
۶	۲	اول شمالی	۴۰۸۴	۱۱۶/۴۵	مسکونی	۱۲۰۰۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰	زیباشهر	آپارتمان ۴ واحدی عرصه سند دارد اعیان فاقد سند نوع واگذاری به صورت قرارداد واگذاری
۷	۵	اول شمالی	۴۰۸۷	۱۱۷/۶۰	مسکونی	۱۳۲۰۰۰۰۰۰	۶۶۰۰۰۰۰	زیباشهر	آپارتمان ۴ واحدی عرصه سند دارد اعیان فاقد سند نوع واگذاری به صورت قرارداد واگذاری
۸	۶	همکف جنوبی	۴۰۸۶	۱۱۶/۶۶	مسکونی	۱۲۰۰۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰	زیباشهر	آپارتمان ۴ واحدی عرصه سند دارد اعیان فاقد سند نوع واگذاری به صورت قرارداد واگذاری
۹	۷	همکف جنوبی	۴۰۸۹	۱۲۲/۸۷	مسکونی	۱۵۵۰۰۰۰۰۰	۷۷۵۰۰۰۰	زیباشهر	آپارتمان ۴ واحدی عرصه سند دارد اعیان فاقد سند نوع واگذاری به صورت قرارداد واگذاری
۱۰	۳	اول شمالی	۴۰۸۵	۱۱۳/۴۸	مسکونی	۱۴۰۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰	زیباشهر	آپارتمان ۴ واحدی عرصه سند دارد اعیان فاقد سند نوع واگذاری به صورت قرارداد واگذاری
۱۱	۷	همکف شمالی	۴۰۸۹	۱۱۶/۹۴	مسکونی	۱۵۲۰۰۰۰۰۰	۷۶۰۰۰۰۰	زیباشهر	آپارتمان ۴ واحدی عرصه سند دارد اعیان فاقد سند نوع واگذاری به صورت قرارداد واگذاری

کردکوی

ردیف	بلوک	پلاک ثبتی	مساحت(مترمربع)	کاربری	قیمت پایه کارشناسی(ریال)	۵درصدضمانتنامه	آدرس	توضیحات
۱	۲	۱۲۴۵۲	۷۸	مسکونی	۳۰۵۰۰۰۰۰۰	۱۵۲۵۰۰۰۰	کردکوی ـ پایین تر از شهرک فرهنگیان	آپارتمان ۱۰ واحدی ـ نوع واگذاری به صورت قرارداد

روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی استان گلستان

گپ و گفت و سینما

کیومرث سلیمانیان مقدم ـ همه ی ما ، زیاد گپ می زنیم . از سر رفاقت . از سر دلتنگی . و چقدر تـوی این گپ و گفت هایمان حرف درسـت و درشت و جدی می زنیم . گاهی این حرفها در ما می ماند و گاهی فراموش می شود . شاید بتوانیم این گپ و گفت هایمان را نگه داریم و این رسمی بشود برای بعد . برای بعد از ما و اصلن ، از حالای ما تا بعد . این رسـم گپ و گفت را نوشـتن ، به پیشـنهاد من شد و قول امین مرئی برای چاپ . و رفاقت محمد طبرسا که همیشه رفیق است و پای حرف هم زیاد می نشینیم . رفاقت را روی کاغذ آوردیم . ادامه دارش می کنیم و حرف می زنیم و حرف می زنیم و حرف می زنیم ...

کیومرث : فیلم ساختن کار راحتیه ؟

محمد : نه . خیلی ام سخته .

ک : آره خیلی سخته . ما الان اشلحرفمون رو کوچیک می کنیم چون تو گرگانیم . نه اینکه آدمای کوچیکی هستیم، جایی که داریم زندگی می کنیم کوچیکه متاسفانه. اشلحرفمون رو کوچیک می کنیم چون سینمایی که داریم کار می کنیم اینجا ، یه سینمای حداقلیه . با پارامترهای حداقلی ، قصه های حداقلی . حقیقتن این یه کم منو اذیت میکنه . این برام خوشایند نیست . اینکه چرا نمیتونیم اندازه ی حرفهایی که می زنیم ، همونقدر ، تو فیلمهامون گنده شیم . من چیزی رو که می خوام می سازم ، شاید یک دهمه اون چیزی رو که می خوام نشه . یا خود تو هم همین طور . کم و بیش . یا خیلی از بچه های دیگه . چرا بنظرت اینجوری میشه ؟ ربطی به جایی که هستیم داره یا نه ؟ و چرا اینکه تمام این کارها رو به اسم تجربه تمومش می کنیم ؟

م : بنظرم وقتی می گیمیه حداقل یا یه چیز کوچیک ، فقط شهر و امکانات و دور و برمون نیست . یه بخشی از این کوچیک و حداقلی خود ماها هم هستیم . یعنی خود ماهام اون فیلمی رو که باید بلد باشیم بسازیم رو نمی سازیم . می دونی ؟ اینکه میگی یک دهمش ام در نمیاد فقط برای شهر و محیط و این جور چیزا نیست . یه مقدار هم به خلاقیت و توانمندی خودمون هم ربط داره . و هر چقدر بیشتر فیلم بسازیم اون یک دهم کم کم تبدیل میشه به دو دهم . بعد بشه سه دهم . بعد بشه چهار دهم . البته هیچ وقت شش دهم و هفت دهم اون چیزی که می خوایم نمیشه . حتی من فکر می کنم مثلن تو آدمهایی مثل هیچکاک یا بسون ، حتی به هفت دهم اون چیزی ام که می خوان نمی رسن . که اگه تو به پنج دهم اش هم برسی میشی هیچکاک . خیلی فاصله هست با اون چیزی که تو ذهنته . یه چیزهایی هم هست که اون فیلم رو تبدیل به اون جادو ، تبدیل به فیلم می کنه . یهنوریه که می تابه . نگاهیه که بازیگر می کنه . یه حرکت خاص دوربین . یه قطره اشکی که ریخته نمیشه . این چیزاست که اون جادو رو میسازه . اون فیلم رو میسازه .

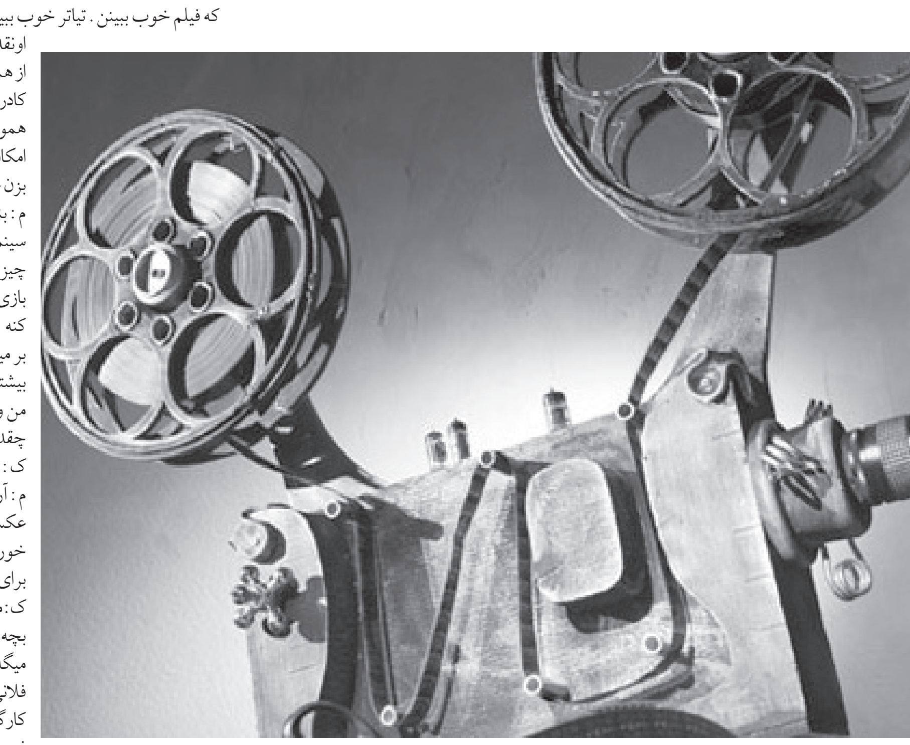

ک : من کاملن با این وجه شخصی و فردی کارگردان که میگی موافقم. این یهتعالیهشخصیه. اینو پاسش می دیم به طرف میگیم خودت برو یادت بگیره . جهانیه که باید خودت بسازی . این خودت ، منم . این خودت ، تویی . این خودت ،اونه . اونیه که داره کار می کنه . ولی اون چیزی که منو اذیت می کنه تو حین سـاخت و تولید ، وجود یهکوت امکانات و تشکیلات و آدم هاست که به شدت کهنه و بلامصرف و زنگ زده اند . همین جور هم داغون باقی مونده و کسی هم انگار جیگرنمی کنه بره سمتش . نمیدونم چرا اون جنمه نیست که برن دنبالش . یا بلد نیستن . یا نمی خوان . یحتملنمی خوان . چون بحث سواد و هزینه است . به خاطر همین چیزاست که جسارت کارگردان مقدار پول تو جیب تهیه کننده اشه که تعیین می کنه . تهیه کننده ای که بیشـتر مواقع خودتی و پول بی برگشته خودته . واقعن چجوری میشه این امکانات و هول داد به سمت ساخت و تولید این کارای مستقل ؟همین صدا و سیمای همین جا رو مد نظر بگیریم ، کلی امکان کار و تولید داره . من خودم به شخصه اگه اینا پای کار بودن واسه شروع یه مینی سریال ، هشت قسمت ، ده قسمت ، خیلی خو ساخت با امکانات و آدمهای همین جا می ساختم که می تونست شبکه سراسری هم پخش بشه . یه کار خوش ساخت مثلن پلیسی . هم توانش رو دارم هم جنمش رو هم سوادش رو . کلی امکان و فضا اینجا وجود داره که به شدت داره هدر میره . آدم مثل من کم نیست . هستن که کار کنن . ولی کسی نیست که اونها رو هم گرا کنه . ولی اینا پای کار نیستن . بلد نیستن . نمی خوان . نه اینکه نتونن . نمی خوان . واقعن چه جور چه کار میشه کرد که این تشکیلات و امکانات رو هول داد به سمت کار و تولید ؟

م : والا من خودم یه وقتی تو این خط و فکر بودم که این کار و بکنم . ولی الان اصلن دغدغه ی من نیست که به اون سمت برم . که اینا رو هل بدم ، بیان سرمایه گذاری کنن ، که روشنشون کنم ، که شیر فهم بشن ، که بیان کار کنن ... مجموعه ی تجربیات من در برخورد با این آدمهایی که تو میگی (همین پتانسیل ها و دولتی ها و غیره) به این نتیجه رسونده که : نه شیر شتر خواهم و نه دیدار عرب . این البته یه تجویز عمومی نیست . ته اش به اینجا رسیدم که من دیگه کاری با این آدمها ندارم . ترجیح میدم که ماست خودم رو بخورم . یعنی بشینم فیلم کوتاه خودم رو بسازم . و از جیب خودم خرج بکنم . و اگر فیلم کوتاه خیلی خوبی ساختم ، خودش بتونه برای من یه کاری بکنه . یعنی اون برای من یه درهایی رو باز بکنه نه این آدمها .

ک : کاملن قبول دارم حرفت و . کم و بیش خودم هم به این نتیجه رسـیدم . باز تو که بیشـتر از من سروکله هاتو زدی . یه اتفاق عجیب اگه نگیم ، احمقانه ای که افتاده اینه که همه چیز سنترالایز شده تو تهران . آدمها ، امکانات ، حتی ایده ها . حالا باز به دلیل ظهور دیجیتال ، خیلی از این امکانات در اختیار همه هست شکرخدا . این سنترالایز شدن تهران انگار باعث شده ما خودمون هم خودمون رو جدی نگیریم . می شینیم باهم حرف میزنیم که : به به ، محمد نیگااینجای کارت چقدر گداری شده . یا کیونیگااینجای کارت چقدر تارانتینویی شده و بعدش هم بهم می خندیم . خوب این دقیقن از تبعات روانی – اجتماعیه سنترالایز شدن تهرانه انگار . خیلی هم ابلهانه است . چرا خودمون رو جدی نمی گیریم ؟ چرا به عقبه تبعه ی کار خودمون نیگانمیندازیم ؟ اونقدر این فضای حاکم سینمایی (این حاکم حالا الزامن حکومتی هم نیست . که البته خیلی جاها هست) سایه اش سنگین شده که نمیتونیم خودمون رو از زیرش در بیاریم . در مورد فضاهای دیگه هم همینطوره . فرض مثال ادبیات . حالا من بیشتر تو کمتر ، تو این بچه های ادبی بودیم . اونجا هم همین داستان هست . حالا باز چون رسانه ای مثل ادبیات امکان مبادله ی راحت تری داره نسبت به سینما ، دوز این داستان خیلی اومده پایین تره . اینجا ارائه در حد یهجابهجاکردن متن توی فضاهای مجازیه . ولی خوب اونجا نسخه ی فیلم هست و نمایشش و دیدنش و ... خیلی سخت تره . یهجورایی به دلیل همین چیزایی که گفتم یه دغدغه ای پیدا کردم که دقیقن هم فعلن محدود به همین شهر خودمون میشه . تا علی آباد هم نمیرم . تا کردکوی هم نمیرم . همین گرگان . اون دغدغه هم اینه که بتونه چند تا آدم پایه رو همگرا کنم . شکل دادن یک گروهه . اینجاد یک ngo . درست کردن یک تعاونیه . اگه واقعن بشه همه رو همگرا کرد خیلی اتفاق های درست و روشنی می تونهبیافته . یکی خوب می نویسه . یکی خوب کارگردانی می کنه . یکی خوب تصویر میگیره . یکی خوب تدوین می کنه . یکی خوب بازی می کنه . یهجورایی همش انگار با خودم میگم که اگه بشه چی میشه ؟

م : اتفاقن این دغدغه ی خود من هم بوده .

ک : که چه بسا کردی هم این کار و .

م : آره آره . دقیقن . تو همین دو سه سال اخیر هم سعی کردم همچین کاری بکنم . حقیقتش اینه که چون از یه سری چیزا نارضایتی داشتم و به دلم نمی نشست و راجع بهشون آسیب شناسی و نقد داشتم ، سعی کردم یهپاتوقی درست کنم و یه سری آدمها رو دور هم جمع کنم . که آموزش ببینن و بتونن این جاهای خالی رو پر کنن . به این سمت رفتیم . ولی هنوز خیلی جای کار داره . هنوز خیلی کارها باید انجام بشه . نکته ی دیگه اینکه ...

ک : این به خاطر معلمیته .

م : آره . دقیقن . اگر هم یه بخش هاییش نشده و جا مونده ، به خاطر اینه که ما خودمون رو دست کم گرفتیم . اینکه میگم ما منظورم خودم و خودت و چندتا رفیق دیگه است که می شناسم اینجا . که اگر خودمون رو جدی گرفته بودیم ، خیلی خیلیخیلی بیشتر می تونستیم تو این زمینه ها (ساخت و آموزش و ...) عمل بکنیم و موفق تر باشیم . من آدمهایی رو که کارگاه های فیلم سازی دارن ، فیلم می سازن ، نیرو دارن ، کار می کنن ، چه تهران چه تو شهرهایی دیگه رو زیر نظر دارم . از دور دارم نیگاشون می کنم . چیزی که معتقدم اینه که اگه ما خودمون رو جدی تر می گرفتیم ، سیر مطالعاتی دقیق تری داشتیم ، فیلم سازی دقیق تری داشتیم و یعنی اینکه در کل سیر درست تر و منظم تری رو می رفتیم ، از خیلی از این هاییکه الان اسمی ان و کار می کنن ، جلوتر بودیم . بنظرم خیلی می تونستیم منشاخیرتری بشیم . چون خودمون دچار غم نان شدیم ، درگیر روزمرگی شدیم ، درگیر تنبلی هامون شدیم ، مقداری این ها رو از دست دادیم . من فکر می کنم بخش عمده ای از این پتانسیل هایی که باید شکوفا می شد ، هنوز شکوفا نشده .

ک : اما ممد ، خداییش ، چقدر آدمهای دور و برمون تلاش کردن که سوادشون رو تئوریزه کنن؟ من می دونم چقدر می خونم ، می دونم توهم چقدر می خونیم . ماها کم نمیخونیم . ولی دقت کن رو همین بچه هایی که دوروبرمون دارن کار می کنن . چقدر می خونن . دارم دقیقن به جهان مطالعاتی اشاره می کنم . به تئوریزه کردن افکار . به پرورش فکر . به مقابله با اندیشه های دیگه . بچه های سینمایی اصلن وارد این جهان نمیشن . وارد این حوزه نمیشن . اصلننمیخونن . انگار مطالعه رو جزو حیطه ی کاریشوننمیدونن . این فقر خیلی منو اذیت می کنه .

م : یه چیز جالب بهت بگم . بعضی از این بچه ها هستن که به ما نگاه می کنن و از ما یاد می گیرن . حرف مارو گوش می کنن . هنرجوی ماها هستن . این بنده های خدا فقط فرقشون توی چندتا کتاب خوندنه . ترسناک همینه . یعنی اون چندتا کتاب اندکی رو که ماهاخوندیم رو اونا نخوندن . من خودم هرچی دارم مدیون کتاب خوندن تو یه دوره ایه . و اگر اونها هم بخونن ، خیلی راحت رد میشن و به ما نگاهم نمی کنن . اینها تو همون فاصله ی اندک چندتا کتاب خوندن موندن ، حالا به خاطر تنبلی یا هرچیزی ، جلوتر هم نمیرن . یه تجربه ی دیگه ای هم من دارم اینه که ، هروقتیه کتاب یا مطلبی رو خیلی با دقت مطالعه کردم باعث یه اتفاق خوب شد در من . یه چیز عالی . اگر این اتفاق در من سیستماتیک می افتاد و جرقه وار نبود خیلی خیلی اتفاق بزرگ تر حداقل تو خود من می افتاد . من الان سالی یکی دوبار کتابی رو که خیلی بهش علاقه دارم رو دوباره مطالعه می کنم . مثلنهمین اواخر کتاب با آخرین نفسهایم مال بونوئل رو نشستم دوباره ۲بار پشت هم خوندم . بونوئل رو دوست دارم . اون کتاب رو هم دوست دارم . با علاقه نشستم اون کتاب رو ۲ بار خوندم . بعد از اون یه جلسه ی دورهمی خیلی کوچیک با ۸تا ۹ تا از بچه ها گذاشتیم و من راجع به این کتاب صحبت کردم . جلسه ی خیلی فوق العاده ای بود . اگه به حساب خودستایی نذاریم ، من خیلی عالی بودم . تو فضای معلمی و اجرا و درنظر بگیر به علاوه ی اینکه رو کتاب هم مسلط بودم . چون علاقه داشتم . خوب حالا این کجا رفت ؟ درسته که دوستانه بود و دورهم حال کردیم . ولی ارزش اون اجرا خیلی بیشتر از این حرفها بود . اگر به صورت یک جمع دوستانه که دورهم بودیم و حال کردیم بهش نگاه کنیم ، اون اتفاق فراموش میشه . ولی این باید بره یه گوشه ی ذهنم تا بمونه برام . ولی این اتفاق نمی یافته . تقصیر اون دوستان تو اون جمع هم نیستا . تقصیر منه . چون این اتفاق سالی یکی دو بار می افته و به صورت جرقه واره . ولی اگه من خودم به شخصه اینو دنبال بکنم اتفاق خیلی بزرگ تری می افته . اصلن کلن یه چیز دیگه ای میشه . یهآتیشیه که جرقه میزنه و همه دورش جمع میشیم تا گرم شیم و یهو ناپدید میشه . نه اینکه فقط من . کلن همه مقصریم .

ک : من می پذیرم این حرفتو چون تقریبن تبیین کردی این کار و . شما تو خانه فرهنگ پرسش همین کار و می کنین . ۱۰ نفر ۱۵ نفر و دور هم جمع کردین ...

م : بیست نفرم رد کردیم .

ک : ایول . ولی یه مشکل دیگه ای که من توی بچه های آرتیست می بینم ، عدم تعامل اونها با حوزه های دیگه ی هنریه . حالا ما اینجا در مورد بچه های سینمایی حرف می زنیم . اینکه تیاتر خوب کم می بینن . شعر و داستان خوب کم می خونن. با نویسنده های خوب نشست و برخواست ندارن . با تیاترهای استخوان دار حشرونشر ندارن . تو حوزه ی نمایشی بچه های تیاتری هم همین ان . اندازه ی انگشت های یک دست تیاتری کار درست من تو این شهر نمی شناسم . که شعر خوب بخونه داستان خوب بخونه فیلم خوب ببینه . میگم خوب یعنی پدرمادر دار . یعنی انتخاب شده . جوون دار و اساسی . نه کارهای سطحی و بازاری و بفروش ابلهانه ای که از اولش هم قصد تولیدشونروشنه . یا مثلنادبیاتیهایی که فیلم خوب ببینن . تیاتر خوب ببین . این آفت هم در مورد بچه های سینمایی ام هست . چرا ؟چون اونقدر شیفته ی فضای اجرایی اون حوزه میشن که خودشون رو فارغ از همه چیز می دونن . یه قصه ی نیم بند خطی ۵ دقیقه ای ،یه دوربین و کادر و بعدش تدوین و تیتراژ اول و آخر و ... وااای ، یه فیلم ساختم . این همون شیفته ی حوزه ی اجرایی کار شدنه . این جذابیت اجرایی به اونا امکان یه تفرج حداقلی رو هم تو فضاهای دیگه بهشون نمیده . یهسیخی بزن حداقل . یه نگاهی بکن . این خیلی مهمه بنظرم که نیست متاسفانه .

م : بنظرم هیچ رشـته ای مثل سینما نیاز به این تعامل رو نداره . اینکه سینما رو هنر هفتم میگن و اینکه از هنرهای دیگه تغذیه می کنه ، هیچ چیز به اندازه ی شناخت شعر خوب ، دونستنمیزانسن در تیاتر ، دونستن بازی ،کلن دونستن از حوزه های دیگه ی هنر نمیتونه به فیلمساز کمک کنه . جلوه هاش رو میشه تو کارهاش دید . تمام چیزهایی که گفتی بر میگرده به اینکه کلن ماها معاشرت رو بیشتر از ممارست تو کارمون بیشتر دوست داریم . بیشتر اهل معاشرتیم . بیشتر اهل کافه ایم . مثل من و تو که الان نشستیم تو کافه و داریم شیک شکلات می خوریم که چقدرم خوب بود . بریم دور هم و گپ بزنیم . دورهم باشیم ...

ک : خروجی نداره این مدل جمع ها .

م : آره . خروجی نداره . اگه این جمع ها به یه خروجی ای برسه ، مثل عکس ، مثل یه فیلم نامه یا اینکه اصلن چند وقت بعدش باعث کلید خوردن یه پروژه ی سـاخت فیلم بشـه ، خیلی عالیه . ولی معاشرت برای معاشرته .

ک :ماها همه چیمونمحفلیه . ادبیاتمونمحفلیه . تیاترمونمحفلیه . همین بچه های تیاتر . جشنواره به جشنواره دور هم جمع میشن . این به اون میگه تو کار من بازی کن . اون به این میگه تو بیا نور منو ببند . اون میگه فلانی پوسترمو بزنه . اون مال این و کارگردانی می کنه . این مال اون و کارگردانی می کنه . همه چی رفاقتی و محفلی و توشون کم آدم کاربلد و فهمیده درمیاد . سینما هم داره به همین تبدیل میشه . محفلی شده . برای اینکه بتونیم خروجی داشته باشیم باید از این فضاهای محفلی خروج کنیم . حالا تو یه تجربه ای تو این زمینه داری . گفتی که الان چیزی حدود بیست نفری هستین که هفته ای یک بار یه جای مشخص یه زمان مشخص جمع میشین و راجع به یه موضوع مشخص حرف میزنین . درعین حال که دارین آموزش می بینین ، کار هم می کنین . این خیلی عالیه . زمانی که تو پاتوق فکری نداشته باشی ، خروجی ای هم نمی تونی داشـته باشـی . این پاتوق فکری می تونه ۲ نفره باشـه اصلن . اصلن لازم نیسـت این پاتوق بیسـت نفره پونزده نفره باشه . ولی ممارست داشته باشه . تو تو طول هفته با تنهایی خودت هسـتی و می نویسـی و می خونی و هر هفته میای ارائه اشمیدی . باهم می خونین . باهم میبینین . این خیلی می تونه مهم و کاراَ باشه . بازهم من میگم ته تمام این جارو جنجال ها و گپ و گفت ها و نشست و برخواست ها ، باید برسیم به اینکه چطور تولید کنیم . چطور نوشت . چطور ساخت . چطور میشه ارائه کرد . بنظرم یکی از پتانسیل هایی که میشه اینجا آزاد بشـه اینه که ما خودمون یه جشـنواره راه بندازیم . کارها رو از کل استان جمع کنیم . یه جشنواره ی کوتاه فیلمهای مستقل . خودمون اجراش کنیم . سرمایه گذارش رو خودمون پیدا کنیم . مجوزهاش رو خودمون بگیریم . همه چیش مال خودمون باشه . این استارتش رو خودمون بزنیم و کم کم ادامه دارش کنیم . چه بسا از استان های مجاورمون هم کم کم توش شرکت کنن . این امکان نمایش رو خودمون واسه خودمون ایجاد کنیم .

م: من فکر می کنم که داریم به این سـمت میریم . با کارگاه هایی که به اسـم فیلمسازی بدون بودجه راه انداختیم از سال گذشته این بهانه رو برای میل به فیلمسازی بیشتر کردیم . او حس جوششـی تو بچه ها کمه . پارسـال همین کارگاه ۲۰ تا ۲۵ تا فیلم خروجی داشـت . فارغ از کیفیت اش . فعلن داریم سعی می کنیم که تعداد مرتکبین به فیلم سازی رو بیشتر کنیم . بعدش دیگه یواش یواشاونهایی که موندنی ان می مونن و اونایی که رفتنی ان میرن . یعنی الان نمیایم خط کش برداریم بگیم این فیلم خوبه یا این فیلم بده . خصوصی به خود فیلمسـاز میگیم اما تو جمع چیزی گفته نمیشه . بهار امسال هم همین برنامه رو داریم . که بچه ها جمع بشن فیلم بسازن . دنبال این هستیم که یه جشنواره ای برگذار کنیم . بدون هیچ سمت و سویی . فقط یه جشنواره واسه کسایی که فیلم میسازن . شاید اصلن فیلمهایی بسازن برای هیچ مطلق . جایزه ای هم در کار نیسـت . اصلن اسـم جشـنواره اش رو هم باید بذاریم هیچ مطلق . بدون هیچ نیتی . فقط رفتن و فیلم ساختن . یک سری دیوانه ی آلوده که میان فقط فیلم بسازن . روزگار خودش الک می کنه . میگه کی بمونه کی بره . ببین . من و خودت سالها پیش فیلم ساختیم . من الان خودم از چهل سال گذشتم دیگه . هنوز دست از سرمونبرنداشته این دیوانگی . هنوز هسـت . تازه فکر کنم الان خیلی میلش هم بیشـتره . پخته تر شده . جهت پیدا کرده . تو آدم میلش باشه ، همیشه می مونه .

شعر

شعری از گلی دیلم کتولی

بر جای پای خالـی او درد
می گریست
دنیا تمام حادثه و مرد
می گریست
مردی که شـانه هاش شبیه
درخت بود
یک تکیه گاه سبز
که هر فرد می گریست
مردی شبیه مرگ زمستان میان خواب
انجا برای حادثه ای سرد می گریست
یک روز گفته بود که می اید و هنوز
یک زن کنار کوچه ی برگرد می گریست
اتش گرفته بود تمام دلش ولی
از خاطرات مرده ی دلسرد می گریست
انگار حس عاشقی اش نیمه کاره بود
بر برگ برگ دفتر عقب گرد می گریست
در دستهای خالی از احساس بوف کور
درکوچه های یک سگ ولگردمی گریست

شعری از میناسراوانی

اگر از گونه هایش سـیبِ
لبنانی نمی افتاد
بـه روی خـاک پیشـانی
انسانی نمی افتاد
زبان عشـق رسـم الخط
خوانایی اگر می داشت
خطوطش در جوانی روی پیشانی نمی افتاد
چه غم از خیسی پلک صدف گونم که مروارید
نمی شد پر بها تا قطره بارانی نمی افتاد
شبیه میوه ی سرشاخه بود انگار عشق تو
اگر چه می رسید اما به آسانی نمی افتاد
میان عاشق و معشوق حایل بوده از اول
وگرنه بعدِ وصلت ها پشیمانی نمی افتاد

شعری از سیده محدثه حسینی

فرق تو با همه انگار همین
است فقط
که جهان همه بر روی زمین
است فقط
کاش می گفتـی از اول که
هواخواه تو بود
آسمان من گله ام از تو همین است فقط
عشق حرفی ست پر از شاید و تردید ولی
آنچه می ماند از این عشق یقین است فقط
وای از آن روز که خورشید نیاید بالا
همه ی ارزش حلقه به نگین است فقط
با عقابی نشد آهو بچه ای هم پرواز
این رمیدن همه از ترس کمین است فقط
هندوی چشم تو را واهمه دارم وقتی
ناخن کوچکت اندازه ی چین است فقط
این سیاهی که زد اندوه تو بر زندگیم
ذره ای با سر موی تو عجین است فقط
من گمان داشتم این شعر مرا می خوانی
گفته بودی که زمین بستر کین است فقط ؟!
طاقت قهر اگر داشتم این دل پس چیست
تکه ای گوشت که در داخل سینه ست فقط؟!
کاش می شد که قدم می زدم اینجا با تو
زندگی روی زمین لذتش این است فقط

شعری از میرمهیارصابری

افتخار
نگاه کن برای من
هم اول و هم آخری
به هر دری که میزنم
تویی که پشت اون دری
به من نگاه کن بذار
از عشق شعله ور بشم
بهم اهمیت بده
که با تو معتبر بشم
بیا که میشه پیش تو
دوبار زندگی کنم
نفس بکش کنار من
بذار زندگی کنم
تویی که تو رگای من
به جای نبض میزنی
نگو منم نگو تویی
که تو خود خود منی
بیا ببین که دورمو
واست حصار میکنم
بذار اسیر تو بشم
من افتخار میکنم
بیا که میشه پیش تو
دوبار زندگی کنم
نفس بکش کنار من
بذار زندگی کنم

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶

سعدی در سه غین قرن هفت

آزاده حسـینی–به استناد اشاره دکتر ذبیح الله صفا، قدیم ترین مأخذی که نام و کنیه و نسـب سعدی در آن بیان شـده کتاب تلخیـص مجمع‌الآداب فی معجم الالقاب از «ابن الفُوطی» معاصر سعدی است کـه با وی ارتباط و مکاتبه داشـت و چنین نام می برد: «مصلح‌الدین ابومحمد عبدالله بن مشـرف بن مصلح بن مشـرف معروف به سعدی شیرازی». در صورتی که معاصر دیگر، علی بن احمد بن ابی بکر معروف به «بیستون» که اولین نسـخهٔ دیوان سـعدی را ۳۵سـال بعد از مرگ آن استاد یعنی در سـال ۷۲۶ هجری جمع‌آوری و تنظیم کرده و در شـهر سـعدی، میان آشـنایان و دوسـتان و یاران او زیسـته، لقب و اسم و تخلص او را بـه صورتـی که آیندگان را در آن مجال تصرفی نباشـد، چنین آورده است: «مولانا و شیخ‌الشیوخ فی عهده و قدره المحققین افصح المتکلمین مفخر السـالکین مشـرف (شـرف) المله و الحق و الدین مصلح الاسلام و المسلمین شیخ سعدی‌شیرازی قدس سره» که بیرون از تعریفات، چنین می‌شـود: «افصح المتکلمین(شرف) الدین مصلح سـعدی شیرازی» و بنابراین اسـم او «مصلح» است. نام نیای مادری ایشان که بنا به رسم قدیم به وی داده شد. اما امروز از آن همه نام و نیا «سعدی» است و «نامش به نکویی» می برند. استاد سخن و با همه ارادت به زبان عربی، زنده نگهدارنده زبان پارسـی پس از فردوسـی است. همان اندازه که شناخت و احترام به پرچم میهن مهم است، بر ماست که سـعدی را بخوانیم. در هر هنرمندی به فراخور حالتی که از او و بر او می رود، میل به تغییر تصور دنیاست و سعدی فرهیخته ای اسـت که میل به سـهیم کردن دنیا در تجربه ی ارزشمند آن نوع «شاد–جهان بینی» که احساس می کرده نباید از آن گذشت در آثارش بسـیار روشن است. تغییر تصور مردم از جهان پیرامون و نیل به ایده آل مشخصی که در آرمان صاحب هنر در تلاش و تجلی است. متن زندگی خود را از آن دریچه که شادی هست می نویسد. هستی پیش گویی ناپذیر عشق به جاودانگی یا هر آنچـه که مفاهیم جاوِدانگی را در بـر می گیرد تا معمولی ترین دقیقـه ی زندگی همواره تجربه ای از «شگفت» باشد آن اندازه خردمند که مختصر مجال به درد و رنج می دهد . استاد سخن است پس می تواند چنان قلم رنجه نماید و جهنمی بیافریند که آتش از مغولان قرن هفت تا مغولیت هفتاد قرن دیگر زبانه کشد، اما از چشم های او «عشرت خوش است و بر طرف جوی خوش تر است»

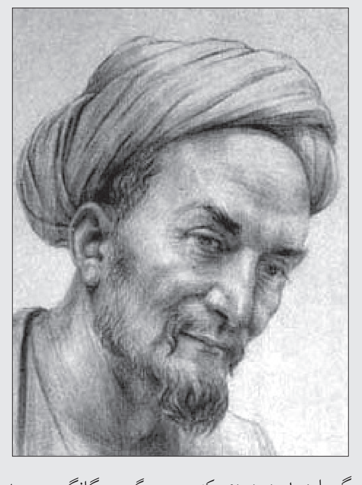

« وه که آتش در جهان زد عشق شورانگیز مـن   چون من اندر آتش افتادم جهانی گو مباش»همه از عشق است، از یار... یار... «آستین کشته ی غیرت شود اندر ره عشق». آنقدر پایبند قضای عشق است که اختیاری ندارد در این امر. «شیوه ی عشق،اختیار اهل ادب نیست». بی دسترسی به یاری که طاقت انتظارش را ندارد، غمش ثروتی است که با آن، اندوه زمانه را خوار می داند. لیکن آن نقش عشق که او می بیند نه همه کس را به اندازه ی ادراک است نه گفتنی ست مگر با همدرد، دردی که «هیچش طبیب نیست» حتی به خاکی که در رهگذار اوست رشک می برد اما آزاد، گنجی که بر سلطان ها با شمشیر هم میسر نمی شود. عشق او از کانون هستی اش بر می خیزد و با کانون هستیِ جهانی فـرا فردی، اما در عبارت «تـو...»و «او...» به گفت و گو میَ آید هر چنـد به کنج تنهایـی و «ز گفتگوی عوام احتراز»مـی کرده، از هجر و صبر، پای گریز و بند و چه شب دراز به بنیاد می رسد و آنقدر درک نشاط را تجربه می کند که در شکست رکودَ «جهان شب است» و عشق سعدی: «خورشـید عالم آرای »، دوست که همواره «سـتم» می کند و باز «سـرو نازنین» است؛ «دریچـه ای ز بهشـت » هرچند از شـوق حکایت به زبان می آید، شـرط کرده است که از دوسـت شـکایت نکند. همیشه از او دور اسـت و به صبر در پنهانی احوال عشق می کوشد و باور دارد نزدیک اَو « به هر جا که هست خوش جایی است».

سـعدی در شـعرهایش سـکون ندارد و همیشـه در حرکت و با وزنی فعـال و پر جنب و جوش می سـراید. مثـل زندگانی اش که بسیار در سـفر می گذشت. زندگی را شـناخته است. در بسـیاری عقاید داریم «آنهایی که زندگی را شناخته اند به مرگ به عنـوان ملاقاتی با خدا نگاه می کنند» و او با مرگ به یگانگی و وحدت رسیده است از این روست که همچنان در موسیقیِ ترکیب واژه هایش می شود زیست... ناز عشق می کشد... ناز یار. همواره در حرکت، در جسـت و جو، به عشـق نمی رسد و فغـان و درد و گواهی اش «سرشـک روان بر رخ زرد» کلام از جور می گوید، دل رفتن و دل خوردن، دیده خون شـدن، جان ضعیف و هیهات... دسـتش به دوست نمی رسد و همچنان قدر زندگی را می داند: «چندان که زنده ام سـر من و آسـتان دوسـت». می داند به هر صورتی «جان» سـپردنی است پس این درد و دوری که از آن سخن مـی گوید تحمل مـی کند و می خواهد هم در این آسـتان بمیرد و می گوید: «بر جور روزگار بباید تحملی». پذیرش هسـتی چنانچه هست و تا آنجا که بتوانیم با تلاشمان هماهنگ حرکت جهان باشیم . هیچ چیز دنیا چندان که ما را قبول افتد همزمان برای همه قشنگ و به سـامان نیست اما جدال برای نابودیِ آنچه که قبولِ کس نیست و شـاید اوج آرزوی دیگر کسان است؛ زوال شادی خویش است. زیرا همواره از سـوی دیگر آنچه به تمامی انسـان قبول دارد شاید کسان دیگر با آن به جدال برخیزند. «پذیرفتن» اما جریان دیگری است . نبردی با «رکود» زیرا وزن کلمات جهان در حرکت است و رودخانه ها میان دو منشأ در تکرار آوایی شاد رشد می کنند . سعدی در سه غین قرن هفت (غوغای غارت مغول) در پذیرش وزن های شـادی است؛ غم هجر و داغ یار، مطمئن ترین نوعِ هستی بر «زمین» که ثابت شـده کروی شکل است؛ متحرک ترین حَجم هندسی که عیب هایی هم دارد و ناهموار می نماید و سعدی را چه کار ؟! بوسکالیا می گوید:«وقت گرانبهای خود را صرف این پرسش نکنید که چرا جهان بهتر از این نیست» سعدی هم اتلاف وقت نمی کند و تنها می کوشد که چگونه می تواند جهان را بهتر کند. او آنقدر مست می شود تا ببرد «بار غم یار» و «هر که سـودای تـو دارد چه غم از هر که جهانش»؟ تعهد این صاحب هنر به عشـق است، به شـادی، به یار «عهد ما با تـو نه عهدی که تغیر بپذیرد/ بوسـتانی سـت که هرگـز نزند بادِ خزانش» و اینچنین است که از خزان و زمستان های تاریخ ، همواره بهار جاودانش با نسـیم از مرزهـای جغرافیا عبور می کند... از روی اسکناس ها... تا جمعیتی بحث کنند آیا «بنی آدم اعضای یکدیگرند» یا فقط «اعضای یک پیکرند» و از سـر در های بین المللی عبور می کند. اطمینان او به جاودانگی است که می سراید:

«هفت کشور نمی کنند امروز
بی مقالات سعدی انجمنی»
«شنیده ام که مقالات سعدی شیراز
همی برند به عالم چو نافه ی ختنی»